

افسانه دو همزاد

در داستان آفرینش زروانی - مغانی به روایت یونانی، آمده است که از آن وجود یکنای ازلی (زروان) دو گوهر پدید آمد که یکی (اورمزد) مبدأ خیر و نور، و دیگری (اهریمن) مبدأ شر و ظلمت شدند، و همین دو بنیاد تضاد و تنازع در عالم طبیعت باشند. این داستان دو همستار که از مفاهیم و ویژگی‌های اساسی کیش‌ها و اندیشه ایرانی بر شمار آمده، از دیرباز اشتها یافته است. اما مشهورتر آن که، این ویژگی را در درجه اول و اصولاً راجع به دین «زردشت» دانسته‌اند، و نیز از آن نتیجه گرفته‌اند که دین مزبور در صدر مذاهب و مکاتب «دوگرا»ی شرقی جای گرفته. که بر ثنویت غربی هراکلیتی - افلاتونی مؤثر بوده است.

بر خلاف اشتها داستان آن دو همستار، این نگره ابداً و تنها از آن کیش زردشت نیست، بل تقدم در این طرز تفکر را در میان ادیان ایرانی بیاورد از آن کیش زروانی و اندیشه مغانی دانست «گرشویج» و «شوارتز» هم معتقدند که تقابل «اهریمن» و «مزد» مذکور در قطعات رساله «در باره فلسفه» ارسطو که به مغان نسبت می‌دهد، همچون يك نمونه پردازي الاهياتی از آن روحانیت باستانی - یعنی همانا آموزه «مغان» ماد ایران بوده است.^۲ «نیبرگ» در یکی از استدرکات بررسی مفضل خویش، چنین نتیجه گرفته است که «به این ترتیب، زروان، برترین خدای همه فراگیر گنبد آسمان نیز هست، و بدین گونه افسانه دینی بسیار کهن دو همزاد می‌تواند بازروان پیوند داشته باشد. البته این افسانه دو همزاد، در انجمن دینی گاهان پیش از زردشت در شرق ایران دیده می‌شود، که از روی شکل اصلی آن، آسمان (- اهورا مزدا) دو همزادی را که یکی روز روشن (- سپننه مینو) و دیگری شب تاریک (- انگره مینو) است پدید آورده است، متها با برداشت

1. Zurvan و P. 447. ص ۱۴۱. مزدا پرستی،
2. The Cambridge History of Iran, Vol. 2, P. 697.

وگر چشد ز کفت زهر، کی خورد تریاک	→ گرت بیافت در آتش کجا رود به بهشت
عراقی	
می چشم زهر از پی تسریاک	تا بدیدم لب که تریاک است
از لب خود به شفاخانه «تریاک» انداز	دل مارا که زمار سر زلف تو بجست
حافظ	
تسریاک بساده در دهنم زهر میکند	ساقی ز زهر چشم به من قهر میکند
جرعه‌ای در کام از آن لعل چو تریاکم فکن	پیش از آن ساعت که گردد کارگر زهراجل
اهلی شیرازی	
نشسته روز اول «تسریاک»	از نشاط زمانه تو خجل
عرفی	

زروانی آن در غرب ایران تفاوت می کرده است. این برداشت، يك صورت و شكل مستقل غربی، بطور خلاصه صورت مادی و معنایی افسانه دوهمزاد است. در این باره كه آیا در پشت همین افسانه (دوهمزاد) يك باور به خدای زمان، شاید غیر آریایی، قرار دارد، اظهار نظر نمی كنم. خدایان زمان غیر از این جا، در جاهای دیگر در دین آریایی دیده شده است، هر چند بنظر می رسد كه این خدایان زمان، گذشته از این مورد «زروان»، تنها در اندیشه ها و فرضیات «كالا» هندی (= زمان) گسترش و تحول بیشتری یافته باشد.^۱

خوشبختانه ما بیشتر در بهره داستان آفرینش و دایسی هندی و نیز بابلی، به همین نتایج بررسی اشاره کرده ایم*. لیکن آنچه «نیرگ» از اظهار نظر درباره آن خوداری کرده، چیزی كه از قضا می باید نظر خویش را در باب آن بیان می كرد، راجع است به احتمال وجود نگره «انیرانی» (= غیر آریایی) خدای زروان و افسانه دوهمزاد او. از «كالا» و «برهما» هندی كه بگذریم، نگره دو همستار ریشه بابلی دارد، و آن، چنان كه گذشت* در بیان گوهر هیولا یا «هباء» نخستین بود كه دو آخشیح «ابسو» (- آب شیرین) و «تیامه» (- آب شور) از آن پدید آمد. از این دو، دو خدای همستار «لخمو» و «لخامو» زاده شد، و هكذا از تبار ایندو، خدایان همستار دیگر پدید گردیدند، كه تحت عنوان «كهن» و «سو» به تنازع پرداختند. سرانجام، «مردوخ» از تبار «ابسو» شیرین، «تیامه» شورین را به دو پاره كرد، نیمی را برفراز (آسمان) و نیمی را در فرود (زمین) ساخت. گذشته از آن كه در دینشناسی سنجشی، همواره «مردوخ» بابلی با اورمزد ایرانی برابری یافته است. اگر چه ما ندیده ایم كه «تیامه» را نیز با اهریمن برابر گیرند، موضوع تضاد در نگره بابلی همانا در تقابل آسمان و زمین نیز نهفته، كه در نگره زروانی و حتی زردشتی هم راجع به قلمروهای اورمزد و اهریمن آمده است. البته باید اذعان كرد كه نظریه ضدین در میان بابلیان، به گونه ساده ابتدایی كلاسیك و مكانيك خود مطرح بود، و تكاملی را كه آن نظریه در نظام دینی، فكري و فلسفی مغان مساد ایران پیدا كرد، ابدأ در آن سرزمین بخود ندید. مقولات همستاری در نزد مغان زروانی، آشكارا جدلی (- دیاك تيك) و نظام یافته، و در يك كلمه، همانا تجربیدی، منطقی و فلسفی شده است. زیرا موضوع بر سر تضادهای طبیعی شب و روز، نور و ظلمت و مانند اینها نیست كه همانا به مثابه مقولات هگلی «اصل» و «قبال» و «مركب» مطرح بوده است، و همین جا تا آن كه به تفصیل در بخش جهان شناسی فلسفی [مغان] بیاید، اشاره كنیم كه مقوله مركب در تضاد دیاك تيكی میان اورمزد و اهریمن همانا «مهر» است، كه در جای خود بدان خواهیم پرداخت، و مركبات و آمیخ های همستارانه دیگر كه بدانها نیز اشاره خواهد رفت. پاسخ این اشكال مقدر نیز در بررسی و برداشت از «زروان» به عنوان «احد» لم یزلی كه «الواحد لا یصدر عنه الا الواحد» همواره مد نظر است، منتها اولاً راجع است به مباحث كلامی و فلسفی، نه مطالب تاریخی دینی، ثانیاً چنین پرسش محتمل ناشی از يك اندیشه غیر جدلی گراست، در حالی كه زروان و همزادگان همستار او با اصول و منطق جدلی توضیح پذیرند. اینك بطور خلاصه چنین

۱. دین های ایران باستان، ص ۳۸۴.

*. مراد بخش های منشا بابلی و منشأ هندی در فصل كیش مغان مادی تألیف راقم سطور است.

توان گفت که: مفهوم زمان ازلی را مغان زروانی عمده^۱ از فرادادهای نیاکانی آریایی خویش، همچون هندیان و دایی فرایابی کرده‌اند، و اما آموزه تضاد و همستاری را کمابیش از بابلیان فرا گرفته‌اند، و هر دو را در نظامات فکری خویش ترکیب و به نحو عالی تکمیل کرده‌اند.

باری، در یکی از کهن‌ترین بخش‌های اوستا (— یسنا ۳۵، بند ۳ و ۴) آمده است که: «آن دو گوهر (= مینو) همزاد (= یمه) که در آغاز عالم تصور، نمودند— یکی از آن نیکی در اندیشه و گفتار و کردار، و دیگری از آن بدی (در اندیشه و گفتار و کردار) است. از میان این دو، مرد دانا باید نیک را برگزیند، نه زشت را. پس آنگاه که این دو گوهر بهم رسیدند، زندگی و مرگ پدید آوردند... (الخ)». ^۱ محققان یاد کرده‌اند که از این فقره، تنها و منطقاً چنین برمی‌آید: آن دو مینوی همزاد نیک و بد که پدری مشترک داشته‌اند، همانا پدرشان زروان بوده، ۶ به همین دلیل، تفکر زروانی بر مزدایی تقدم داشته است.^۲ اما بعدها موبدان زردشتی ترجیح دادند که راجع به همزاد بودگی اورمزد و اهریمن سکوت کنند، و به بحث در ماهیت آن نپردازند. تنها يك فقره پهلوی (— «دینکرد» مدن، ص ۸۲۹) بیانگر آن است که آن دو برادر هم بوده‌اند: «از گفتار زردشت درباره بانگیلین دیو «اریش» (= رشک) به مردمان، هرمزد و اهریمن دو برادر بودند از يك شکم.»^۳ از اسطوره زروان چنین برمی‌آید که وی آرزو کرد، فرزندی بهم رساند که آفریدگار باشد، و این همچون میل «پراچاپاتی» و دایی هندی است، که خداوند زاد و رود بود. لیکن اقوام در باب زایش آن دو همزاد یا پیدایی آن دو برادر، از لحاظ تقدم یا تأخر هر يك، مختلف است و هم از دیرباز مباحث فراوان برانگیخته است. پیداست که در این خصوص سه نگره می‌تواند وجود داشته باشد: نخست بودگی هرمزد، نخست بودگی اهرمن، همزمانی یا همزادگی آن دو علی‌السواء. نگره زروانی که اینک مورد بحث است، قطعاً قائل به نخست زادگی هرمزد نیست. اما در باب همزمانی زایش آن دوازده دیدگاه زروانی علی‌رغم افسانه همزادان نمی‌توان نظر قطعی ابراز کرد. این مسأله، کم‌بی‌اهمیت نیست که به «باری به هر جهت» از آن گذشت. زیرا گویا یکی از دلایل کلامی پیدایی کیش «دیویسنان» (= شیطان پرستی، در برابر «مزدیسنان») همین قدم وجود «اهرمن» بوده باشد. در خود آیین زروانی، بنا به برخی قرائن مه‌آلود، کمابیش نوعی تمایل به تقدم اهرمن بدیده می‌آید، اما یقین هم باید داشت که زروان‌گرایی ابتدا «دیویسنان» نبوده و نیست. يك چنین فرضی که اهرمن پیش از اورمزد در مرکز توجه و تفکر زروانیان قرار گرفته، تنها با تئوری «گرایش مسلط» یا «روند غالب» زمانه توجیه پذیر است. در يك کلمه، بر جهان پیرامون (طبیعت و اجتماع) و تاریخ آن، پدیده‌های اهریمنی — یعنی شر، تاریکی، ویرانی، بیماری، مرگ، جنگ، قهر، نابرابری، بیداد و ستم مستولی تر بوده و هست (در آن

۱. گارنها، ص ۱۷ / یادداشت‌های گارنها، ص ۶۹ — ۸۵.

۲. مزدپرستی، ص ۱۴۰ — ۱۴۱ / دین ایرانی، ص ۱۰۸ / دین‌های ایران باستان ص ۱۰۴

Zurvan, P. 3.

روزگار البته و اما هر که مایل است این روزگار را نیز بسر حساب آردا، و پدیده‌های اورمزدی - یعنی خیر، روشنی، آبادی، تندرستی، زندگی، صلح، مهر، برابری، داد و دهش، هنوز استیلا نیافته، و اینها همه حواله و وعده به قیامت شده است. متأسفانه، تفصیل در این باب ما را از تحقیق اساسی خویش باز می‌دارد، خواننده‌ای که يك اشارت او را کفایت است، نظریه «سلطه ظلمت» در کیش مانوی که خود شاخه‌ای زروانی بوده او را عبرت آموز باشد. هم‌چنین، در بخش جهان‌شناسی فلسفی، چون به موضوع تیرگی و تاریک‌بینی حکیمانۀ زروان‌گرایی پرداخته آید، روشن شود که چرا «اهریمن» ظلم جهول این همه اهمیت داشته و ای بسا تقدم وجود یافته است.

«شهرستانی» در شرح زروانیان یاد کرده است که «اهرمین» بر اثر تردید یا دودلی زمان در آرزوی داشتن فرزند پدید آمد. «مینوی خرد» (باب ۷، بند ۱۵) گوید که زروان، «اهرمین» بدکار دیوان و دروجان و دیگر فرزندان اهرمینی را از عمل لواط خود به وجود آورد. «که دانسته نیست زمان با کی «لواط» کرده که از وی آن سیاه بدتر کیب زاده شد (!؟). اما از «بندهشن» ایرانی (فصل ۱، بند ۱۹) برمی‌آید که زروان، «اهرمین» را در جریان آفرینش، در حرکت آفرید، تا بر اثر پیکار با «هرمزد» روند هستی را تندتر کند. این تعبیر، خود يك نمونه‌ والای فکری و فلسفی است، لیکن از آن باید گذشت و دید که رسالۀ زروانی «علمای اسلام» (بند ۹ و ۱۵) در این خصوص چه گویند: «پس (زروان) آتش و آب را بیافرید و چون آنها را بهم رسانید، «اورمزد» موجود آمد - که روشن و پاک و خوشبوی و نیکو کردار بود، پس چون فروشیب نگرست، نود و شش هزار فرسنگ آن سوی، «اهریمن» را دید - سیاه و پلید و گنده و بد کردار، و اورمزد را شگفت آمد که او خصمی سهمگین بود.». تفسیر این فقره که اندک ابهامی در بر دارد، بسا چنین باشد که: زروان «اورمزد» را از آتش و «اهریمن» را از آب بیافرید و آندو را در برابر هم نهاد، و گرنه ترکیب اورمزد از آب و آتش معهود و متعارف نیست.

اما موضوع «آتش» و «آب» در خلقت آن دو همزاد همستار، نخست ذهن را متوجه عناصر بن مایه گیتی و تقدم وجودی آنها می‌کند، ثانیاً مسأله خاستگاه نگره‌های راجع به آنها را پیش می‌آورد. زیرا چنان‌که در داستان پیشگفته آفرینش با بلی گذشت، هیولای اولی در آغاز آفرینش «آب» آمیخته شیرین (— «ابسو» نرینه) و شود (— «تیامه» مادینه) بود که از این دو «لخمو» و «لخامو» زاده شد. این که گوهر «آب» نخستین بنمایه پیدایی آفرینش باشد (— کل شی‌حی من الماء) همانا نگره سامی است، چه در «تورات» یهودان (پیدایش، ۱، ۱-۳) نیز همین آمده، اگرچه فضای مائی یا اقیانوس نخستین ودایی هندی ممکن است سائق به وجود این نگره در میان آریاییان هم باشد. لیکن، چنان‌که در بخش جهان‌شناسی فلسفی به تحقیق و تدقیق پیوندد، بنمایه نخستینی آفرینش و کهیان در نگره آریایی ایرانی گوهر «آتش» بوده، و «هرمزد» هم از آن پدید آمده است. اشارت -

۱. الملل والنحل (کورتن)، ص ۱۸۴. مینوی خرد. ص ۲۲.
 Zurvan P. 106, 183 (toxts) pp. 281, 315, 433.
 ۲- رسالۀ زروانی علمای اسلام، ویراسته نگارنده.

وار آن که، نگره‌های آب و آتش در واقع خاستگاه عینی، جغرافیایی و اقتصادی دارد، نه منشأ ذهنی، نژادی و نظری. آرمندگان و زیندگان زراعت پیشه در سرزمین‌های گرمسیری جنوبی پیرامون دودباد های هند و بابل که همانا دوزخ آنان «آتشین» بوده‌است، آب را عنصر اولی و مایه حیات پنداشته‌اند. به عکس، آرمندگان و زیندگان دامدار سرزمین‌های شمالی در بومگاه‌ها و خاستگاه‌های سردسیری خود، آتش را عنصر اولی و مایه زندگی انگاشته‌اند، که همانا دوزخ آنان «زمهریر» یخزده بوده است.

اینک سزاست که استدراکات «زیهنر» - مبتنی بر داده‌های متون را نیز در این جا خلاصه کنیم: «در پرستش آتش و آب به گونه پایدار از عهد هرودوت تا صدر اسلام يك آیین مشترك در تباریخ دینی بوده، که نیازی به تأکید ندارد. يك چنین پایداری در آیین، با مفاهیم جهانشناسی آنان هماهنگی داشته است. در «دینکرد» آمده است که آب و آتش منشأ اشیاست: آتش، پدر و آب، مادر چیزها و مایه آنهاست و از این دوزاده شده‌اند. آتش، نرینه است. آب، مادینه است. هر دو برادر و خواهرانند. بنا بر این، طبیعی است که این برادر و خواهر، پدر و مادری داشته باشند. متون بهلوی در این خصوص ساکت‌اند، زیرا در واقع آن دو فرزندان «زمان» - یعنی زروان باشند. بدین سان، در اسطوره ملاحظه می‌شود که زروان هم با خیر و هم با شر، هم با روشنی و هم با سبکی و هم با سنگینی و...، مقایسه می‌شود که همین خود دلیل بر آن است که زروان خنثی بوده است. آنگاه، نخستین آفریده، همانا آتش است که نرینه باشد، سپس آب آفریده شد که مادینه است. موافق با مغان: نرینه، روشنایی است و مادینه، تاریکی است. اجزای روشنایی: گرم، خشک، تند و سبک است که این آتش آمیخته با هواست. اجزای تاریکی: سرد، تر، کند و سنگین است که این آب آمیخته با خاک است. در «بندھشن» گوهر هر مزد، گرم و تر، و از آن اهرمین، سرد و خشک یاد شده است. بنا بر این، مکتب فکری مغانی، عنصر آب را در آغاز با تاریکی همپیوند می‌دانسته است. هم چنین، فرقه‌ای از زروانیان به تاریکی - آب همچون مایه آفرینش هر مزد و اهرمن باورداشته‌اند. موافق با جهانشناسی «بندھشن» و «زات سپرم»، هر مزد فرمانروای آسمان و اهریمن فرمانروای زمین است. بطور کلی، از گزارش‌ها برمی‌آید که اهریمن فرمانروای جهان مادی (= عالم / دنیای) عینی است، و هر مزد فرمانروای جهان روحی (= عالم / دنیای) ذهنی است. اهرمن «گیتیک» است و مزدا «مینویک»^۱.

هریک از این دو همزاد همستار بر قلمروهای معین زمینی و آسمانی خود، مدت معین فرمانروایی دارند، و باید افزود که در نزد زروانیان، جهان مادی، مقدم بر جهان مینوی است.